



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و نهم - سی ام

موضوع جزئی: خاتمه بحث عدالت - اشتباه در نقل فتوای مجتهد مصادف با: ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۸۵

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

آخرین نکته‌ای که از بحث گذشته باقی مانده پاسخ به یک شبهه و یک سؤال است نتیجه بحث گذشته ما این شد که کسی که می‌داند فاسق است نمی‌تواند در اموری که عدالت در آن معتبر شده داخل شود.

پاسخ به یک شبهه:

ممکن است به ذهن کسی بیاید که اگر این چنین باشد، این امر موجب تعطیلی بسیاری از امور از جمله نمازهای جماعت و اقامه شهادت خواهد شد؛ الآن بین مردم رایج است که نمازهای جماعت تشکیل می‌دهند بعضاً گروهی هستند که مجتهد کسی را مقدم می‌کنند و به او اقتدا می‌کنند؛ اگر بگوییم کسی که می‌داند فاسق است نمی‌تواند متصدی امامت جماعت و شهادت بشود، این موجب این خواهد شد که بسیاری از این جماعات و قضاوت‌های مبتنی بر شهادت مشکل پیدا کند چون برای بسیاری از مردم به هر حال این علم وجود دارد یا حداقل گمان می‌کنند که عادل نیستند. این مشکل مخصوصاً وقتی پیدا می‌شود که ما عدالت را به ملکه نفسانیه تفسیر کنیم چون ملکه نفسانیه یک صفتی است که در نفس رسوخ پیدا کرده یعنی محتاج به یک زمان طولانی است و نیازمند ممارست و تمرین است تا این خصوصیت در نفس حاصل شود احتیاج به ریاضت و تلاش دارد تا انسان به مرحله‌ای برسد که این حالت نفسانی در او ایجاد شود و شهوت را مغلوب خودش کند (محرمات را ترک کند و واجبات را اتیان کند) لذا نتیجه این است که بسیاری از کسانی که الآن متصدی امامت جماعت هستند، نتوانند این کار را ادامه دهند.

پاسخ این سؤال و شبهه روشن است و با توجه به چند نکته می‌توان فهمید که مجوز ورود به این امور را داریم یا نه؟

اولاً: ما که گفتیم برای تصدی این امور عدالت شرط است و عدالت به معنای ملکه‌ی نفسانیه است منظور این است که اگر اقل مراتب این حالت در نفس پیدا شود کافی است نه اینکه مراتب بالای ملکات اخلاقی منظور باشد. اینکه یک کسی در درون خود یک خود کنترلی داشته باشد یعنی بنایش بر این باشد که واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند و حتی المقدور در برابر امور موجب شهوت خویشتن داری کند؛ حال اگر در مواردی هم مغلوب شهوت شد و گناهی از او سر زد دو مسئله اتفاق می‌افتد: یکی اینکه حالت پشیمانی دارد (حالت ندامت دارد) و از اینکه مرتکب آن گناه شده خودش را سرزنش می‌کند و ثانیاً بنا می‌گذارد بر اینکه این عمل را تکرار نکند و در واقع توبه می‌کند. پس ملکه نفسانیه‌ای که می‌گوییم منظور اقل مراتب این حالت نفسانی است که موجب اتیان به واجب و ترک حرام است پس به ذهن نیاید که این مرتبه بالایی است که فقط بزرگان و اولیاء و امثال اینها واجد آن هستند. بلکه اقل مراتب کفایت می‌کند.

ثانیاً: برای سنجش اینکه آیا ما به این حالت رسیده‌ایم یا نه، یک میزان خیلی خوبی داریم و آن اینکه اگر به درون خودمان مراجعه کنیم در درون خودمان چه حالتی می‌بینیم؟ حالت مراقبت و مواظبت و کنترل و اینکه در مسیر شهوات قرار نگیریم و بنا بر این داریم که واجبات را انجام دهیم و محرمات را ترک کنیم و عزم جدی بر این مسئله داریم یا نه؟

ثالثاً: اگر هم گناهی سر بزند و مغلوب شهوت بشویم، آن حالت ندامت و پشیمانی از گناه به طور جدی ما را احاطه می‌کند (گاهی کسی گناهی مرتکب می‌شود اما گویا هیچ اتفاقی نیفتاده و اصلاً ناراحت نیست) و توبه می‌کنیم چرا که چنانچه گفتیم که اگر زوال عدالت به گناه است عود آن هم به توبه است.

پس بالنسبه به کسی که ملکه در او محقق شده و نشانه‌های آن را هم بیان کردیم اگر گناهی کرده می‌تواند قبل از امامت جماعت استغفار کند و سپس عهده دار امر امامت و امثال آن شود.

کسی هم که این ملکه در او محقق نشده و یعلم من نفسه أنه فاسقٌ بدیهی است که نمی‌تواند متصدی این مقام شود البته ممکن است کسی ملکه در او حاصل نشده باشد اما در عین حال مرتکب گناه هم نشده مثل ایام بعد از بلوغ که هنوز ملکه عدالت در او محقق نشده و از طرفی گناهی هم مرتکب نشده است که این شخص عدالت ندارد ولی فاسق هم نیست. اگر کسی این ملکه در او محقق نشده و مرتکب گناه هم شده و می‌شود چنین شخصی حق ندارد متصدی امامت جماعت و شاهد بشود و باید تلاش کند این وصف در او حاصل شود اینکه گفته شود این موجب تعطیل شدن جماعات می‌شود، موجب نمی‌گردد که هر کسی بتواند امام شود. اگر قرار باشد جماعات به هر قیمتی تشکیل شود اصلاً شرط عدالت نمی‌خواست و می‌گفتند همین مقدار که کسی مسلمان باشد و ظاهر اسلامی داشته باشد می‌تواند امام جماعت باشد ولو فاسق باشد بالاخره در بین مناصب شرعیه امامت جماعت یا شهادت دادن بی اهمیت نیست قرار نیست که هر کسی با هر صلاحیتی بتواند امام جماعت بشود؛ در مسئله قضاوت و افتاء شاید مسئله به مراتب مشکل‌تر هم باشد چون مسئله نیابت از ائمه (ع) مطرح است. پس توجه به این نکته هم مهم است که این مناصب هم مناصب مهمی هستند که نیازمند بعضی صلاحیت‌ها هستند که این صلاحیت‌ها هم در شرع معین شده از جمله عدالت که اگر عدالت بود می‌تواند متصدی بشود و اگر عدالت نبود حق ورود به این کار را ندارد.

سؤال: اگر انسان در مورد خودش شک کند چه باید بکند آیا اصل بر توقف است؟

استاد: اگر حالت سابقه دارد اینجا استصحاب می‌کند مثلاً اگر حالت سابقه‌اش عدالت بوده استصحاب عدالت می‌کند و اگر حالت سابقه فسق بوده استصحاب فسق می‌کند اگر هیچ حالت سابقه‌ای ندارد یعنی شک می‌کند که این حاصل شده یا نه، اصل عدم عدالت است چون حصول ملکه نفسانیه باید احراز شود ولی چنانچه بیان کردیم ممکن است کسی وسواس به خرج دهد، این شک همراه او تا مدت‌ها باشد ولی نباید وسواس هم به خرج داد و با توضیحاتی که دادیم اگر این مراقبت‌ها را دارد و بنا و عزمش بر این است که مغلوب شهوت نشود و کنترل کند کفایت می‌کند.

نکته:

در مورد روایاتی که در جلسه گذشته بیان کردیم؛ توجه به این نکته لازم است که روایات فقط در خصوص امام جماعت و شاهد بود که کسی که فاسق است نمی‌تواند امام جماعت بشود؛ از باب اینکه حکم اینها یعنی جماعت و شهادت و قضاوت و افتاء یکسان است، ما می‌توانیم این حکم را در مورد آنها هم جاری کنیم لذا از این جهت مشکلی نیست.

«هذا تمام الکلام فی مبحث العدالة»

مسئله سی‌ام:

«إِذَا نَقَلَ شَخْصٌ فَتْوَى الْمَجْتَهِدِ خَطَأً يَجِبُ عَلَيْهِ إِعْلَامُ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ.»

اگر کسی فتوای مجتهدی را اشتباه نقل کند مثلاً فتوای او وجوب است؛ او نقل کند حرام است یا فتوای مجتهد حرمت است این شخص نقل کند مکروه یا مستحب است بر او واجب است به کسی که این مسئله را اشتباهشاً برای او نقل کرده اعلام کند و به او بگوید حکم مسئله چیز دیگری است و اعلام کند که من در نقل فتوی اشتباه کردم.

مرحوم سید هم این مطلب را به همراه یک اضافه‌ای در مسئله چهل و هشتم عروة بیان فرموده: «اذا نقل شخص فتوی المجتهد خطأ يجب عليه اعلام من تعلم منه» این قسمت عین کلام مرحوم امام (ره) است لکن اضافه‌ای که مرحوم سید دارد این است: «و کذا اذا خطا المجتهد فی بیان فتواه يجب عليه الإعلام» می‌فرماید: اگر خود مجتهد هم در بیان فتوای خودش اشتباه کند بر او هم اعلام لازم است.

عمده این است که ملاک دو مسئله یک چیز است ادله هم در واقع از یک باب این دو را ثابت می‌کند بنابراین اگر ما مسئله را در نقل فتوای مجتهد حل کنیم، آنجا که خود مجتهد هم خطأ فتوایی را بیان کند، تکلیف روشن است.

امام (ره) و مرحوم سید به نحو مطلق فرموده‌اند اگر کسی در نقل فتوی اشتباه کند باید به کسی که این فتوی را برای او نقل کرده اعلام کند و کذلک در مورد خود مجتهد لکن مرحوم آقای خوئی تفصیل داده بین آنجا که فتوی در واقع حکم لزومی بوده مثل وجوب و حرمت و ناقل آن را به صورت اباحه بیان کرده و آنجا که فتوی در واقع اباحه بوده و ناقل آن را به صورت لزومی بیان کرده مثلاً فتوای مجتهد وجوب دعا عند رؤیة الهلال بوده لکن این شخص نقل کرده که دعاء عند رؤیة الهلال مستحب یعنی حکم لزومی را به صورت غیر لزومی بیان کرده گاه عکس است حکم غیر لزومی را به صورت لزومی بیان کرده مثلاً مجتهد فتوی داده بوده دعاء عند رؤیة الهلال مستحب است این شخص نقل کرده دعاء عند رؤیة الهلال واجب مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: در صورت اول که حکم لزومی را اشتباهشاً به صورت غیر لزومی بیان کند اعلام واجب است اما در صورت دوم که حکم غیر لزومی را به صورت لزومی بیان کند اعلام واجب نیست؛ حال ما باید ادله را بررسی کنیم ببینیم چرا اعلام واجب است و آیا اعلام به صورت مطلق واجب است کما ذهب الیه السید و الامام یا اعلام در یک صورت خاصی واجب است کما ذهب الیه المحقق الخویی و آن هم صورتی است که حکم الزامی را به صورت غیر الزامی بیان کند.

بحث جلسه آینده: اینجا به ادله‌ای تمسک شده بر وجوب اعلام از آیات و روایات باید این ادله را بیان و بررسی کرد و بعد دید که آیا دلالت بر وجوب اعلام می‌کند یا نه و بعد هم اگر دلالت بر وجوب اعلام می‌کند مطلق است یا نه که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»